

# پدیده خود کُشی و عوامل آن

مقاله حاضر، بتاريخ بیست و پنجم ماه اکتوبر امسال، در کنفرانسی قرائت گردید که بمناسبت مرگ دردناک جوان نامراد (حامد مقتدر)، از سوی اداره رادیو " گذرگاه " در شهرک " آک ول " در حومه تورنتو برگزار شده بود.

اقدام به خودکُشی از نظر تاریخی، بحث و بررسی عمیق و دقیقی را ایجاب میکند. ارائه پاسخ به این سؤال که پدیده خود کُشی در میان افراد بشر دقیقاً از کدام زمان آغاز شده است، سخت دشوار مینماید. اما، با مطالعه و مرور تحقیقات علمی در سالهای پسین، چنین استنباط میگردد که این عمل و اقدام (خودکُشانه) در گذر سده های اخیر، بویژه با گسترش تحولات تمدنی بشر، رو به افزایش بوده است .

بدر نظر داشت خصوصیت های فرهنگی جوامع مختلف بشری، عمل خود کُشی روی اعتقادات، مقاصد و پندارهای آتی صورت گرفته و میگردد:

**\* اثبات وفا به غیر از خود:** ( مثلاً، خنجر را با دست خویشتن خویش به حضورتوتم هایی مانند پادشاه ، رهبر قبیله ، خدایان مورد پرستش و ... به سینه فرو بردن و خود را نابود کردن.) این موضوع در استتوره ها ثبت گردیده است.

**\* جبران ناکامی و شکست :** ( بر بنیاد تحقیقات انجام شده، این نوع خود کُشی، بیشتر در میان جاپانی ها به ملاحظه رسیده است. مثلاً، وقتی جاپان در جنگ دوم جهانی در برابر متحدین به شکست مواجه میشود، صد ها افسر، عسکر، پیلوت و فرماندهان ارتش آن کشور، بگونه داوطلبانه و دسته جمعی دست به خود کُشی زدند.)

**\* خود کُشی اجباری :** این نوع خودکشیها، بیشتر در امور جنگی و مواقع اضطراری صورت گرفته و یا خواهد گرفت. (مثلاً، تاریخ جنگها بیان میدارد که وقتی معبر و یا خندق غیر قابل عبور جلو پیشرفت سربازان و وسایط جنگی را سد سازد، تعدادی از افراد نظامی، به منظور گشایش راه عبور نیرو های خودی، حاضر میشوند با جسم خویش آن معبر و یا خندق را پُر کنند. و یا بعبارۀ دیگر، پُلی شوند غرض عبور نیرو های خودی به سوی هدف)

**\* عدم تحمل نا گواریهای :** مانند اختلالات خانواده گی، ناکامی در تحصیل و ازدواج، فقر و تنگدستی، فشار های روانی، تنهایی و نا امیدی، هجوم عشق و عاطفه، ملاحظات ناموسی، پیشآمد های زشت و منفی، کم بینی و تحقیر، احساس هیچی و پوچی، نبود پناهگاه فکری و روانی، نبود آیندۀ روشن، بن بست های اقتصادی و اجتماعی و امثالهم.

**\* واکنشهای اعتراضی :** مادامکه شخص با ظلم و ستمگری، زورگویی و بیعدالتی، قُلدری و حق تلفی، ناهنجاریهای شخصی و اجتماعی و انواع چنین فشارها مواجه گردیده به پندار خودش، هیچگونه راه برون رفت را سراغ نمیکند، آنکه دست به عمل خودکشی میزند.

**\* بی مهری، بی اعتنایی و فقدان محبت :** احساس چنین کمبودها و گرایش به سوی خود کُشی، بیشترین در میان زنان و نسل جوان موج میزند. مثلاً، وقتی میان فرزندان و والدین در چارچوب یک خانواده فاصله ایجاد شده زشتی و درشتی، طعن و لعن، بی مهری و بی توجهی جای لطف و مدارا و مهر و نوازش را اشغال میکند و این فصل هرچه زودتر به وصل نمی انجامد، جوان خوانواده به تدریج بسوی یأس و دل شکسته گی و در فرجام به نقطۀ انفجار یا خود کُشی میرسد.

**\* سرخورده گی و معضلات فرهنگی – اجتماعی :** وقتی شخص، بخصوص شخص جوان که هم صاحب استعداد است و هم آرزو های انسانی و آینده نگرانه در سینه اش موج میزند، بجای آنکه مورد استقبال و پذیرش قرار گرفته برخورد احترامکارانه در برابر خودش

و افکارش صورت گیرد، شخصیت، افکار و آرزو هایش را باد کین و بیرحمی و تخریش به بازی میگیرد، وقتی انسان توانمند و صاحب آرزوهای بلند، زنده گی و ماحولش را آکنده از زهر انسان ستیزانه و فرهنگ منحط و عقب مانده فکری و استعداد گش مینگرد، وقتی اجتماع را مملو از صورت های مسخ شده، دلهای سنگ شده و سیرتهای مکرر و ملوث می یابد، هوا و فضای هستی در نظرش ظلمانی و غیر قابل تحمل جلوه میکند و آهسته آهسته، گرایشها و تمایلات رفتن به سوی خودکشی در نهادش زنده میشوند.

**تحقیر و تجاوز جنسی :** این بخش از معضله انسانی که ناشی میشود از ناهنجاریهای ساختاری یک جامعه فلاکت زده سنتی، سر بسته و سختگیر، قربانی تجاوز، به دو درد سوزنده مبتلا میشود: درد وجدانی و شخصیتی و درد ناشی از لطمه اخلاقی و حیثیتی توأم با طعن و کنایه اجتماعی.

غالباً دیده شده که قربانی تجاوز جنسی، بخصوص در یک چنین جامعه سنتی و سختگیر، یا قدم به قدم به سوی خودکشی رومی آورد و یا دست به ماجراجویی های روانی، انحرافی و قاتلانہ می زند.

اکنون قبل از آنکه نگاهی به جامعه جنگزده و ستم دیده افغانستان و روند خودکشیها در آن داشته باشیم، اینک، آمار فشرده و زود گذری از شمار رویداد های خودکشی در منطقه و جهان ارائه نماییم :

بر بنیاد گزارش سازمان بهداشت جهانی، در هر سال، به تعداد یک میلیون نفر در سراسر جهان دست به خودکشی میزنند. یا بعبارة دیگر، در هر چهل ثانیه، یک نفر خودش را به بودی میکشاند. در همین گزارش آمده که ظرف پنجاه سال اخیر، سطح خودکشی در جهان، شصت درصد افزایش داشته است. این عمل خودکشانہ، بیشتر در بین افراد 15 تا 45 سال صورت میگیرد. سازمان بهداشت جهانی میگوید ک بیشترین آمار خودکشی، مربوط به کشورهای جاپان، امریکا و شرق اروپا میباشد. این درحالیست که میگوید، در چین، روزانه به صورت

اوسط، 685 نفر از طریق خودکشی چشم از جهان می‌بندند و در فنلند، از هریکصد هزار نفر، 45 نفر دست به این عمل وحشتناک میزنند. در هندوستان و کشورهای کرانه غربی اوقیانوس آرام، در هریک هزار نفر، 37 تا 43 نفر خودشان را می‌کشند.

**واما، در افغانستان :** در کشوری که از چند دهه بدینسو، بلای جنگ های خونین و ستمگریهای آشکار ضد عاطفی و ضد انسانی بیداد میکند؛ با دریغ که گرایش و اقدام به خودکشی میان زنان و مردان آن در هر روز و هر شب نه تنها پیوسته صورت میگیرد، بلکه رو به افزایش نیز میباشد. جای تأسف بیشتر اینجاست که بر اساس بی توجهی ها، ندانم کاریها، نبود امکانات علمی و احصائیه وی و حاکمیت شرایط خاص فکری و فرهنگی، آمار دقیق خودکشیها در دست نیست .

تا آنجا که مبرهن است، وسیله خود کشیها در افغانستان عبارت اند از حلق آویز کردن، آتش زدن، دوی مرگ موش خوردن، مقدار زیاد قرص یا تابلیت را بلعیدن، از منازل بلند به پایین انداختن، در آب غرق نمودن و سلاح جارحه یا ناریه را استعمال کردن و امثالهم. تا آنجا که گزارشهای رسانه یی میرسانند، بیشترین خود کُشی ها، بخصوص ظرف سالهای پسین، در میان زنان افغانستان از یکطرف و در بین جوانان شاعر و نویسنده و متفکرو ... صورت می گیرد ( ویا تاکنون صورت گرفته است ).

در یکی از مقالاتی که اخیراً در نشریه الکترونیکی " ماندگار " به نشر رسید، از شاعران جوانی مانند مسعود یمام، زهرا ستوده، قیس دهازاد، شفیق سحر و حامد مقتدر نام برده شده که از راه خود کُشی به زنده گی پُر بارشان پایان داده اند. در این مقاله همچنان این مطلب را میخوانیم : " خودکُشی نه به دانش ربطی دارد و نه هم به سطح رفاه اقتصادی. چون در همین عمر خویش شاهد انتحار باسواد ترین و مرفه ترین شخصیت ها در سطح جهان بوده ایم. برخی نویسنده گان، نام یکصد و پنجاه سخنور و هنرمند مشهور قرن بیستم را جمع کرده اند که دست به خود کُشی زده اند. "

پس باید به دو نکته مهم و اساسی توجه کنیم :

اول) چرا با چنین پدیده شوم و تکان دهنده مواجه هستیم ؟

دوم) راه حل چیست ؟

باید گفت که عمل خودکشی در افغانستان سیرتاریخی یا سابقه چندان طولانی ندارد و آنچه اکنون بنام این پدیده در کشور ما دیده میشود، بصورت عمده محصول دگر دیسی های خونین سیاسی، نظامی و اجتماعی چهل سال پسین میباشد. این دگر دیسی های خونین، تراژیدی های عظیم انسانی مانند ملیونها مرده و معیوب و مهاجر و معلول جسمی و روانی و همچنان هزاران بیوه و یتیم و فقیر و معتاد و نا امید و بیزار و شکسته دل به ارمغان آورده است. حاکمیت چنین اوضاع و احوال ناسازگار در عین حال پیچیده گیهای سیاسی و اجتماعی عمیقی را نیز بمیان کشیده روح و جسم باشنده های این سر زمین، بخصوص نسل آگاه و جوان را سخت در هم پیچیده است. دشمنی ها، نفرت ها، سفسطه بافی ها، رنجش ها، توقعات، واهمه ها، نگرانی ها، تشوشات، کمبودها، عقده ها، تحقیرها، بیعدالتی ها، کین و خشم و خشونت ها، همه و همه قلب و مغز و شعور ما را احاطه نموده اند.

اینجاست که وقتی قشردانا و در عین حال سخت حساس ( البته به شمول زنان محروم و مظلوم کشور)، خودشان را در میان اینهمه نا سازگاریهای تلخ می یابند و هیچ راه برون رفت از چنین بن بست ها را در نمی یابند، شرایط حال را غیر قابل تحمل و آینده را تاریک می نگرند و نیز خود و زنده گی خود را هیچ و پوچ می پندارند؛ این کوه بزرگ تقابل و تخالف فردی و روانی و اجتماعی بالاخره، آنها را به سوی اندیشیدن و نزدیک شدن به مرگ می کشاند.

پس، چه بجا خواهد بود که هرگاه بخواهیم روند منحوس خودکشی در کشور را کند سازیم و یا نابود کنیم، باید محیط را منزه، مساعد و انسانی بسازیم. به همین امید .

(پایان)